

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

تجلی رند حافظ در آثار آندره ژید

محمدرضا فارسیان (استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول)

farsian@um.ac.ir

فهیمة ولیان (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد)

fahimeh.valian32@gmail.com

غلامرضا کاظمی (مریی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان)

kazemi-fani@yahoo.com

چکیده

به روایت حافظ، رند، انسان برتر یا انسان کامل است و همانطور که از متن دیوان حافظ برمی آید، شخصیتی در ظاهر متناقض و در باطن متعادل است و اهل هیچ افراط و تفریطی نیست. برای آندره ژید، حافظ نمونه کامل هنرمندی بود که می توانست سرمشق قرار گیرد. ژید نیز مانند حافظ می خواست به اوج وارستگی برسد و میل داشت تا *مائده های زمینی* مانند *دیوان حافظ*، رساله وارستگی به شمار آید. این نویسنده فرانسوی با حافظ هم آواز می شود و «رند» خود را در هیئت «منالک» به تصویر می کشد. در این مقاله در پی یافتن ویژگی های همسان میان «رند» در غزلیات حافظ و «منالک» در آثار آندره ژید هستیم. نخست، علاوه بر ارائه تعریف و تحلیلی کوتاه از رند و ویژگی های شخصیتی اش، با استفاده از روش تحلیلی در راستای ادبیات تطبیقی، رند حافظ و رند ژید؛ یعنی، منالک را بررسی می کنیم. سپس، با ذکر شواهدی از حافظ و ژید و نیز یافتن خطوط فکری مشترک میان این دو، به بررسی میزان تأثیرپذیری آندره ژید از حافظ در خلق شخصیت منالک می پردازیم. **کلیدواژه ها:** حافظ، ژید، رند، رندی، منالک.

۱. مقدمه

خواجه شمس الدین محمد شیرازی، متخلص به حافظ و مشهور به لسان الغیب (حدود ۷۲۷-۷۹۲ هجری قمری)، شاعر بزرگ سده هشتم ایران (برابر با قرن چهاردهم میلادی) از سخنوران نامی جهان است. بیشتر شعرهای او غزل است که به غزلیات حافظ شهرت دارد.

موضوع شعر او مبارزه با زهد و ریا، تغزل عرفانی، آزادی احساسات، گل، شراب و خوشی‌های زندگی، تعظیم عشق و رندی است. در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، اشعار او به زبان‌های اروپایی ترجمه شد و نام او به محافل ادبی جهان غرب راه یافت. آندره ژید از جمله نویسندگان غربی است که از ادبیات فارسی تأثیر پذیرفته است. آندره پل گیوم ژید، نویسنده قرن بیستم فرانسه (۱۸۶۹-۱۹۵۱) که نوشته‌هایش تأثیر شگفتی بر نسل جوان سال‌های پس از جنگ جهانی داشت، برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۴۷ است. در میان تأثیرات گوناگونی که ژید از نویسندگان بزرگ پذیرفته است، نقش گوته در زندگی و نیز در آثار وی اهمیت بسیاری دارد. از خلال آثار گوته، ژید حافظ را شناخته است و مانند گوته، در آثار حافظ سرچشمه تازه-ای از الهام جسته است (لالو^۱، ۱۹۲۸، ص. ۸۱).

برای نخستین بار حسن هنرمندی، عضو ایرانی انجمن ژیدشناسان، در پژوهش خود با عنوان «تأثیر ادبیات فارسی در آثار آندره ژید» به بررسی تأثیر شاعرانی از جمله سعدی، خیام، مولوی، حافظ و منوچهری بر آثار و اندیشه این نویسنده فرانسوی پرداخت. گمان می‌رود که ژید تحت نفوذ اندیشه و بینش شاعرانه سرایندگان بزرگ گذشته ایران قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد کتاب مشهور *مائده‌های زمینی* او در خطوط اصلی و اساسی اندیشه و احساس، بازتابی از پیام شاعران گذشته فارسی‌زبان به خصوص حافظ است. در *دیوان حافظ*، کلمات و معانی دشوار فراوانی یافت می‌شوند که هریک نقش عمده‌ای در بیان و انتقال پیام‌ها و اندیشه‌های عمیق برعهده دارند؛ از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به واژه «رند» اشاره کرد. در سرتاسر *دیوان حافظ* شاید واژه‌ای مهم‌تر و پیچیده‌تر از رند یافت نشود. کتاب‌های لغت این واژه را به صورت زیرک، بی‌باک، لالایی و منکر شرح داده‌اند؛ ولی حافظ از همین واژه دارای بار معنایی منفی، واژه‌ای پربار و شگرف آفریده است. حافظ خود را رند می‌خواند و اشعار خود را رندانه و مذهب خود را رندی می‌داند. در زبان حافظ، رند و رندی به‌عنوان دو اصطلاح کلیدی به‌کار رفته‌اند. رند حافظ روحی متلاطم و ناآرام است که بیش از هر چیز

1. Lalou

دشمن تزویر و ریا است؛ او در مستی به ستایش زندگانی می‌رسد؛ دم را غنیمت می‌شمرد و از لحظه‌های زندگی بهره می‌گیرد.

به نظر می‌رسد آندره ژید که در وجود حافظ هنرمندی می‌دیده است که با ریاکاری و کوتاه-نظری‌ها و تعصبات در جدال بوده است، می‌کوشد تا «منالک»، شخصیت اصلی *مائده‌های زمینی* و *رمان ضد/اخلاق* را با خصوصیات رندانه بیافریند. منالک شخصیتی مستقل، روشن‌بین و عاشقی پرشور است. او مریدش را به مستی و لذت‌جویی از همه نعمت‌های زمینی و خوش‌زیستن فرا می‌خواند؛ به او می‌آموزد که بر روی زمین به چیزی دل نبندد و من وجودی خویش را بجوید؛ منی که شبیه به هیچکس نیست. در این نوشتار می‌کوشیم تا از خلال دو اثر *مائده‌های زمینی* و *ضد/اخلاق*، به واکاوی شخصیت رند و منالک بپردازیم و از ورای تحلیلی تطبیقی، تعدادی از خصوصیات مشترک فکری، رفتاری و ایدئولوژیک این دو را برشماریم و قدرت تأثیر و نفوذ ادبیات فارسی به‌ویژه حافظ را برافکار و آثار آندره ژید ترسیم نماییم. در این راه خواهیم کوشید تا میزان تأثیرپذیری ژید را در خلق شخصیت منالک از رند حافظ بجویم و ببینیم که آیا می‌توان منالک را الهام‌گرفته از رند دانست؟ یادآور می‌شویم در این اثر، در موارد ذکر شده، ترجمه مثال‌های ژید از حسن هنرمندی است و در بقیه موارد، از نگارندگان می‌باشد.

۲. رند، رندی و پیشینه آن

در واژه‌نامه‌های گوناگون، رند به معنای «زیرک»، «حیله‌گر»، «منکر»، «بی‌قید» و «لابالی» است و رندی نیز به معنای «لابالی‌گری»، «بی‌بندوباری»، «خودپایی» و «فرصت‌طلبی» می‌باشد (معین، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۳). این واژه فارسی در تعبیرات و گزارش‌های گوناگون، به‌ویژه در محاوره‌های توده‌های مردم نیز، همان بی‌قیدی، بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی به هنجارهای درست و نادرست اجتماعی، فرهنگی، دینی و حتی عرفی است که همه این موارد، جوهر اصلی زندگی رندانه شمرده می‌شوند. محمدعلی اسلامی‌ندوشن (۱۳۸۳، ص. ۱۴۹) می‌نویسد: رند؛ یعنی، فردی که همه اعتقادات و نظریه‌ها را شناخته و هیچ‌یک را به‌تنهایی و تمامی نپذیرفته

است و از مجموع آن‌ها، نظریه و مشی خاصی برای خود اتخاذ نموده که باز مفهومش حق تردید درباره همه باورها است. از این راه، آمادگی برای او پیدا می‌شود که به سبکباری، خلوص، بی‌ریایی و روشن‌بینی نزدیک شود. واژه رند در پیشینه تاریخی خود سه مرحله را پشت سر گذاشته است: در مرحله نخست، این واژه معنایی منفی و ناپسند داشته است و دارای هیچ‌گونه اشاره عرفانی و فحوای مثبت نبوده و برابر با مردم بی‌سروپا و اراذل و اوباش بوده است؛ در مرحله دوم، در متون عرفانی به‌ویژه در شعر، شخصیتی مطلوب دارد و برخی از خصوصیات ناپسند، مانند باده‌پرستی و لابلالی‌گری، مظهر وارستگی، سرمستی و رهایی از بند تعلقات می‌شود. در میان شاعران فارسی‌زبان، نخستین بار، رند در دیوان سنایی غزنوی فحوای مثبتی می‌پذیرد و ارزش والایی می‌یابد. عطار، سعدی و حافظ از جمله سخن‌سرایانی هستند که واژه رند را به‌کار گرفته‌اند. در شعر حافظ، این فحوای مثبت به اوج شکوفایی خود می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که رند و رندی از واژه‌های بنیادین شعر او به‌شمار می‌آیند؛ در مرحله سوم، رند بار دیگر معنایی منفی می‌یابد؛ همانطور که امروزه در ایران رند به آدمی فرصت‌طلب گفته می‌شود که جز به سود خود و زیان دیگران به چیز دیگری نمی‌اندیشد و ترکیباتی از آن مانند کهنه‌رند، مرد رند کاربرد دارد (نیازکار، ۱۳۹۱، ص. ۱). رند با نظر کردن به نفس خود و دیگران، نقش تمناها و خواهش‌های بشری را می‌بیند که از نفس زندگی برمی‌آید. او می‌داند که زیستن؛ یعنی، خواستن و می‌داند که همین خواستن و هوسمندی است که چون از صافی خرد و دانایی بگذرد و خودپرستی، سرکشی و درنده‌خویی طبیعی را در خود مهار کند، روشن و شفاف می‌شود؛ به سرچشمه زایای عشق تبدیل می‌شود و هوس‌های زودگذرش به شوقی پایدار جای می‌سپارند که رند را در آفرینندگی و هنرمندی نمایان می‌کند. رندی؛ یعنی، صاف و یک-روکردن و راست‌گوکردن نفس؛ نه کشتن آن. نفسی که به شفافیت می‌رسد و با خود روی و ریا ندارد و خود را بر خود و دیگران در پس نقاب‌های خودفریب و دیگرفریب پنهان نمی‌کند؛ یعنی، نفسی که خواهشمند و هوسمندی در او پالایش یافته و به جایگاه مشاهده زیبایی در عالم رسیده و با زیبایی یگانه شده است. کمال روان در انسان، رسیدن به مقام مشاهده زیبایی است (آشوری، ۱۳۷۹، ص. ۲۹۶).

رند از خلاف عادت کام می جوید و به تعبیر امروزی، برخلاف جریان آب شنا می کند. هدف رند، ستیز با سنت ها و ارزش های نامطلوب کهن و آفرینش ارزش های مطلوب نو است. رند پاکباز آزاداندیش، عارفی است که تسلیم اربابان ریاکار نمی شود؛ سر بر قدرت پوچ ارباب زور فرود نمی آورد؛ همه چیز را رد می کند و به همه چیز به چشم بی اعتنایی می نگرد (کامرانی، ۱۳۶۳، ص. ۵۹).

۳. رند از منظر حافظ

واژه رند از واژگان کلیدی دیوان حافظ است و مفهوم رندی یکی از بنیادی ترین مفاهیم موجود در سروده های حافظ می باشد. پیش از حافظ، این واژه در نوشته ها و سروده های دیگران نیز آمده است؛ اما رفتاری که خواجه با مفهوم این واژه کرده، رفتاری دیگرگونه بوده است. پیش از حافظ، در دوره هایی از فرهنگ ایرانی، به مردم بی سروپا، بی فرهنگ و غوغایی، رند می گفتند. این رندان مردمانی اوباش، لابلالی و بی بندوبار بودند که با هنجارهای زمان هماهنگی نداشتند؛ اما برخی از این ویژگی ها همچون لابلالی گری و هنجارگریزی، باعث شدند که کم کم این واژه در دیدگاه برخی از شاعران ایرانی از جایگاه خود فراتر رود و به پایگاهی بلند برسد.

به گفته پورنامداریان (۱۳۸۲)،

رند چهره محبوبی است که آن هم تصویر «من» شعری حافظ است. رند در نقطه مقابل صوفی و شیخ و زاهد و مفتی و محتسب است؛ درکنار پیر مغان و حافظ. اگر پیر مغان اغلب چهره حکیمانه و متفکر حافظ را می نماید، رند بیشتر چهره عامی نما، پرخاشجویانه و شیدا و شیفته گونه او را نشان می دهد. به همین سبب رند شعر حافظ، رند بازاری ای که خود مظهر طمعکاری و ریا و تظاهر است، نیست؛ بلکه رند مدرس و روشنفکر است (ص. ۵۷).

رند حافظ نه ظاهربین است و نه متظاهر. نگاهش به زندگی نیز با دیدگاه عامه مردم متفاوت است و به این دلیل مقبول مردم نیست. طریق رندی حافظ صفای دل، خوش بودن، طرب کردن و عاشقی است؛ طریق ریا و نفاق نیست. در مذهب رندی، خودبینی، خودخواهی و خودرأیی کفر است (اهور، ۱۳۶۳، ص. ۳۹۷). حافظ که خود عاشقی شکسته دل است، سر نیاز پیش معبود فرومی آورد و ظرافت ها و زیبایی های زندگی را می ستاید. او رند خود را نیز با

همین صفات می‌سازد. رند همچون او، نکته‌سنج و نظرباز است؛ بیزار از زهد، ریا و نام و ننگ دروغین است و جاه و مقام دنیوی را پوچ می‌انگارد. درگاهی (۱۳۸۲) می‌نویسد:

وزن و اعتباری را که حافظ به رندی داده، به هیچ آیین و مسلک دیگری نداده است. حافظ رندی را با فرهیختگی و فرهنگ ممتاز خویش در آمیخته و وزن و وقاری شکوهمند بخشیده است. او در اشعار خود نزدیک به صد بار از «رند و رندی» و «زندگی رندانه» سخن گفته و بارها به صراحت خود را رند خوانده است. وی عنوان رند را به‌هنگام سرخوردگی و نفرت از تمام اسم و رسم‌های مرسوم عصر خود، به‌عنوان یک نام و نماد ایده‌آل انتخاب نموده است. رند حافظ شخصیتی است جامع‌الاطراف، متناقض و متوازن که فرصت و مجال نوسانش از ازل تا به ابد، از مسجد تا میخانه و از ایمان تا حوالی شک است. رند اهل شک است؛ اما به قصد تزکیه نفس و تصفیه ایمان (ص. ۲۶).

حافظ خود را «رند» می‌نامد و واژه‌ای که مکتب فکری او را بهتر توصیف می‌کند، «رندی» است. رند حافظ با شمس تبریز بسیار شباهت دارد؛ بدین صورت که می‌فهمد؛ می‌داند؛ پنهان نمی‌کند؛ شجاعت آن را دارد که دست به گریبان هر ریاکاری بزند و پرده از راه و رسم نادرست او برگیرد. او خدا را بهتر از زاهدان و صوفیان ریاکار می‌شناسد؛ به او عشق می‌ورزد و به بخشایش او امیدوار است. (استعلامی، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۵). رندی حافظ به‌معنای آزادی و وارستگی و نیز به‌معنای قلندری، خوش‌باشی‌گری و عاشقی است. او در رندی به واقعیت‌های زندگی این جهان برمی‌گردد؛ زیبایی‌های زمینی و شادی‌های آن را می‌بیند و تجربه می‌کند و از کمند فرقه‌ها و باورهای زاهدانه بیرون می‌جهد. رند حافظ ظاهربین و متظاهر نیست و نگاهش به زندگی با نگاه عامه مردم متفاوت است. طریق رندی حافظ، صفای دل و خوش‌بودن، طرب‌کردن و عاشقی است؛ طریق ریا و نفاق نیست.

۴. رند از منظر ژید

مآنده‌های زمینی کتابی در ستایش شادی، شوق به زندگی و غنیمت‌شمردن لحظات است که ژید در هشت دفتر در سال ۱۸۷۹ منتشر نمود (میترانده^۱، ۱۹۸۹، ص. ۱۷۸). در این کتاب،

1. Mitterand

آندره ژید خداوند را در همه موجودات هستی متجلی می‌بیند و آزادانه و برخلاف قیدوبندهای مذهب، عشق به هستی را مترادف با عشق به خداوند می‌داند. او کتابش را ستایش از وارستگی می‌نامد. این کتاب نشانه بارز تحول روحی و اخلاقی ژید است. *مائده‌های زمینی* به‌طور غیرمستقیم اعتراضی به همه موازین اخلاقی و اجتماعی است. می‌توان گفت *مائده‌های زمینی* در مجموعه آثار ژید همان مقامی را دارد که *گلستان* در میان آثار سعدی دارد (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۲۱). در این کتاب، ژید جوانی را مخاطب قرار می‌دهد که هنوز ملاقاتش نکرده است و به تقلید از تورات او را «ناتانائل» می‌نامد. در اصطلاح *عهد عتیق*^۱، ناتانائل به‌معنای خداداد، یزدان‌بخش یا عطاءاله آمده است. ژید برای او استادی می‌آفریند و او را «منالک» می‌نامد. پنج سال بعد در سال ۱۹۰۲، ژید کتاب دیگری را با عنوان *ضد/اخلاق* منتشر می‌نماید. قهرمان این کتاب جوانی با نام «میشل» (ظاهراً خود ژید) است که در محیط بسیار خشک مذهبی پرورش می‌یابد؛ زندانی قیود اخلاقی خانواده خویش می‌شود؛ بر اثر ابتلا به بیماری به آفریقا سفر می‌کند؛ پس از بازیافتن سلامتی، شوق زندگی در او پدیدار می‌گردد؛ هیچ امکانی را برای رهایی از قیود اخلاقی و اجتماعی از دست نمی‌دهد؛ به انحراف مبتلا می‌شود و هر لحظه بر لاقیدی خویش می‌افزاید. در این رمان، شخصیت منالک را نیز می‌بینیم. منالک شخصیتی عجیب و درعین حال کنایی و زنده است. شرق‌شناسان و منتقدان آثار ژید معتقد هستند همانطور که «ناتانائل» برای ژید حکم «ساقی» حافظ را دارد، «منالک» نیز نقش «رند» و «پیری» را دارد که حافظ بسیار در دیوان خود از آن یاد می‌کند. شیوه تازه اخلاقی ژید در *مائده‌های زمینی* و *ضد/اخلاق*، در شخص منالک سخن‌گوی خود را یافته است. برخلاف ناتانائل (ساقی) که خاموش می‌ماند، منالک عشق می‌آموزاند؛ نه فرزاندگی (پیرکنت^۲، ۱۹۵۲، ص. ۱۱۱). منالک به مرید خود اندرز می‌دهد که دم را غنیمت شمرد و از زیبایی‌های هر لحظه بهره گیرد و از عوامل مبهم و پیچیده‌ای که از شکفتگی و بروز شخصیت او جلوگیری می‌کنند، خود را رها

۱. عهد عتیق یا عهد قدیم کتاب مقدس یهودیان است که مسیحیان نیز آن را پذیرفته‌اند و به‌عنوان بخش اول از دو بخش کتاب مقدس قرار داده‌اند.

سازد. در واقع، دعوت به کامرانی و کامجویی او، جهشی در جست‌وجوی تعادل روحی و ذات خویش است. خرمشاهی (۱۳۷۳، ص. ۱۹۴) با تکیه بر افعال حافظ (بیش از ۸۰ بیت)، خصوصیات زیر را در رند یافته است: رند اهل خوش‌دلی و خوش‌باشی است؛ رند می‌خواه و اهل خرابات است؛ عاشق است و اهل جاه نیست.

۵. ویژگی‌های مشترک رند حافظ و ژید

۵. ۱. رندی؛ مستی

در دیوان حافظ جنبه‌های گوناگون مستی به وصف درآمده است. از یک‌نظر، گویی این دیوان بیانیه مستی و کامجویی است؛ اما گریز از مستی نیز در دیوان وی نمونه‌های بسیار دارد؛ زیرا، ذهن متعادل و روشن‌بین حافظ با هرگونه افراط، که به تباه‌کردن جوهر آدمی بینجامد، مخالف است. حافظ می‌خوارگی و باده‌نوشی را وسیله‌ای برای گریز از «من» خودستای و دست‌یابی به وجود باطن کامل آدمی می‌داند:

- رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است

حیوانی که ننوشد می و انسان نشود (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۹)

و یا:

- حافظا روز اجل گر به کف آری جامی

یک سر از کوی خرابات برندت به بهشت (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۴۹)

در مائده‌های زمینی، مانند دیوان حافظ وصف مستی بسیار است و همانطور که این مستی را در شعر خواجه می‌بینیم، در آثار ژید نیز چهره‌های گوناگونی دارد: «ناتانائل باید که هر هیجانی بتواند در تو به مستی بدل گردد؛ اگر آنچه می‌خوری تو را مست نمی‌کند، از این روست که به اندازه لازم گرسنه نبوده‌ای» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۷۶).

همچنین، ژید در کتاب *ضد/خلاق* از زبان منالک می‌نویسد: «من در مستی بیشتر در جست‌وجوی تحرک و شور زندگی هستم؛ نه کاهش دادن آن» (ژید، ۱۹۰۲، ص. ۴۲۶). حافظ نیز فرموده است:

- می ام ده مگر گردم از عیب پاک
برآرم به عشرت سری زین مگاک (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۹)
- برای حافظ و همچنین برای ژید، مستی رازگشای هستی است:
- راز درون پرده ز رندان مست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۸)
- «همه قطرات این چشمه بزرگ الهی، برابر و همسنگ اند و اندکی از آن مستی، ما را کفایت می کند و کمال پروردگار را بر ما آشکار می سازد» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۵۸).
- بنابر ابتکار خاص حافظ، می و مستی منشوری چندوجهی و پاسخ گوی نیازهای گوناگون است (رحیمی، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۹):
- نخستین نیاز همان است که به عنوان مثال، رودکی و منوچهری داشته اند؛ یعنی، شادی.
- بیاور ساقی آن می که حال آورد
کرامت فزاید کمال آورد (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۷)
- منالک به دلیل اینکه می را وسیله شادی و طرب می داند، مریدان خود را به نوشیدن آن فرامی خواند: «ناتانائل، می خواهم لبانت را از عطشی تازه شعله ور سازم و آن گاه جام هایی سرشار از شادابی و طراوت به آن ها نزدیک کنم» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۹۲).
- دومین خاصیت می و مستی، نجات دادن رند از غم است؛ غمی بیکران:
- غم زمانه که هیچش کران نمی بینم
دواش جز می ارغوان نمی بینم (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۱)
- ژید همچون حافظ، مستی را درمان درد غم های خود می داند:
- آه! کاش مستی ام اکنون بتواند همه چیز را نشان دهد. کاش در این تالار تیره و تار، در را فروبندم و دیگر ندانم در کجا هستم و بنوشم. کاش چیزی بنوشم که باز به جسمم و برای رهایی از روانم، رؤیای جاهای دیگر را که آرزومندش هستم، ببخشد (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۸۸).
- همچنین، او به ناتانائل سفارش می کند: «ناتانائل! باید که عشق به هر چیز در تو، به مستی بدل گردد تا از دام غم و اندوه رها شوی» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۳۶).

سومین خاصیت می و مستی، پاسخ آن به شور و شر جهان و حفظ خود در برابر آن و پاسخ به بی‌وفایی دهر و تزویر اعظم است (رحیمی، ۱۳۷۱، ص. ۸۱):

- شرابی تلخ می‌خواهم که مردافکن بود زورش

که تا یک دم بیاسایم ز دنیا و شر و شورش (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۸)

در *مائده‌های زمینی* نیز ژید می‌گوید: «من با شراب مردافکن مسافرخانه‌ها که طعم بنفشه دارد و خواب سنگین نیمروز را برمی‌انگیزد، آشنا بوده‌ام» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۲۷).

چهارمین خصوصیت می و مستی، ضدیت با تفرقه و مددکردن عشق است و در این قلمرو، میخانه کانون تجمع رندان است (رحیمی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۳):

- گر عمر بود به میخانه روم بار دگر

به جز از خدمت رندان نکنم کار دگر (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۳)

منالک ناتانائل را در مستی به جست‌وجوی عشق فرا می‌خواند: «در مستی به دنبال افزایش عشق و شور زندگی باشی؛ نه کاهش دادن آن» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۵۹).

و سرانجام، می و مستی حافظانه، وسیله‌ی بردن به آسمان است (رحیمی، ۱۳۷۱، ص. ۱۸۷):

- رموز مستی و رندی ز من بشنو نه از حافظ

که با جام و قدح هر دم ندیم ماه و پروینم (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۱)

منالک نیز که در مستی کمال می‌جوید، می‌کوشد خود را به سرچشمه کمال لایتناهی برساند:

[...] با سومین جام، خونی گرم‌تر در سرم به جریان درآمد. با چهارمین جام، اندک‌اندک آن

مستی را احساس کردم که همه چیز را نزدیک می‌آورد و در دسترس من می‌نهاد. با پنجمین،

تالاری که در آن بودم، جهان پیرامون، گویی سرانجام ابعادی والاتر به خود گرفته بود و روح

والای من در آن، آزادانه‌تر به سوی کمال می‌رفت (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۸۰).

۵. ۲. رندی؛ عشق

حافظ تنها شاعر شراب نیست؛ بلکه شاعر عشق نیز است و سراسر زندگی خود را نثار عشق و دوستی کرده است. عشق در تک‌تک غزل‌های حافظ جریان دارد و نوش‌دارویی برای التیام زخم‌های بشر است. درحقیقت، حافظ دو پیام بزرگ برای انسان‌های زمینی دارد: عشق و

رندی. در کلام حافظ، برای کلمه عشق می توان تفسیرهای گوناگونی عرضه داشت. همانطور که در *مائده های زمینی* می بینیم، در *دیوان حافظ*، عشق از هوس جسمی آغاز می شود و تا سرحد پاک ترین دوستی ها پیش می رود. این عشق در سرتاسر کتاب *مائده های زمینی* می جوشد و مشاهده می شود: «کاش در برابر من همه چیز به رنگین کمانی جلوه گر شود و هر زیبایی، در جامه عشق من به چندرنگ درآید» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۰۱).

و این با تعلیمات حافظ به خوبی هماهنگ است؛ زیرا، برای او نیز مانند ژید، عشق سرچشمه والاترین هیجان ها است:

- از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر

یادگاری که در این گنبد دوار (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۲)

و یا:

- ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق

برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۷)

حافظ نیز عشق زمینی را به عشق کبريایی نزدیک می کند و همسازی شگفت و بدیعی می - آفریند. او عشق زمینی را مقدمه عشق لاهوتی می داند؛ اما ناگفته نماند که هدف برین و متعالی عشق حافظ، عشق خداوند است.

از نظر حافظ، کسب معانی، موقوف به داشتن عشق و رندی است:

- عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است

چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۸۹)

در *مائده های زمینی*، منالک می گوید: «ناتانائل! علاقه نه؛ عشق» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۰۹).

همچنین، او عاشق را بری از گناه می داند: «ناتانائل! من دیگر به گناه اعتقاد ندارم؛ چون

من عشق را می شناسم» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۱۰).

و نیز معتقد است:

فرزانگی در عقل نیست؛ بلکه در عشق است؛ یعنی، نه یک احساس سطحی که شاید تنها از ذوق مشترک عمومی پدید آمده باشد؛ بلکه احساسی که آدمی خود را یک باره در آن غرق سازد و

خویش را فراموش کند. عشق خطرناک است؛ اما باز هم بهانه‌ای برای دوست داشتن است (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۶۴).

خواجه شیراز نیز بر همین باور است: عشق خطیر و خطرناک است؛ راه عشق، غریب، بیکران و بی‌نهایت است؛ عشق جنون الهی است و با عقل جمع نمی‌شود؛ عشق هم‌عنان با رندی است:

- نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۹۲)

و یا:

- عاشق و رند و نظر بازم و می‌گویم فاش

تا بدانی که به چندین هنر آراسته‌ام (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۶)

۳.۵. رندی؛ لذت‌طلبی

رند کسی است که در درون رها است و به هیچ‌چیز تعلق ندارد. رندی؛ یعنی، تلون و ناپایداری در اخلاق و رفتار و گریز از هرگونه قاعده و هنجار، برای خودپایی و لذت‌جویی (مزارعی، ۱۳۷۳، ص. ۸۶). درواقع، رند به واقعیت‌های زندگی دنیوی می‌نگرد و زیبایی‌های زمین و شادی‌های آن را می‌بیند و تجربه می‌کند و از کمند فرقه‌ها و باورهای زاهدانه می‌گریزد. او می‌داند که خدا را در شادی و نیرومندی می‌توان جست؛ نه در مصیبت و حقارت؛ پس، خدا بنده‌اش را شاد می‌خواهد؛ نه در چنگ اندوه. زاهد خود را از لذت‌ها و خوشی‌های زندگی دور می‌کند و به عقاید خشک و باطل خویش حرص می‌ورزد. او عالمی است که انسان را از عفو و بخشش الهی نومید می‌سازد و او را در تنگنا قرار می‌دهد که این در دین حافظ کفر است. در برابر خشک‌مغزی و جمود زاهدان تهی از عاطفه و احساس، رندان به نشاط، زندگی‌دوستی، عیش و طرب بها می‌دهند و شراب، عیش و مستی مهم‌ترین سمبل دنیای رندی و زندگی رندانه است و سمبلی اجتماعی است؛ رمزی از پاسداری زندگانی و

اصیل داشتن هستی است. منالک که پیام‌آور رهایی از تمام تعلقات است، رندگونه مرید خود را در هر لحظه از زندگی به کامیابی فرا می‌خواند. او میشل را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: نگاه‌کردن به گذشته را دوست ندارم. آن را در دوردست‌ها جا می‌گذارم. همچون پرنده‌ای که بر فراز آن پرواز می‌کند و می‌گذرد. ای میشل! همه شادی‌ها منتظر ما هستند؛ آن‌هنگام که ما را تنها و دور از هر تعلقی باز یابند (ژید، ۱۹۰۲، ص. ۳۵۱).

به‌زعم حافظ، حتی طبیعت نیز نشانه‌هایی از عشرت و طرب را نمود می‌دهد و با زبانی رمزآمیز همه را به مستی و عشرت فرا می‌خواند. منالک نیز با آغوشی باز، طبیعت را می‌پذیرد: «هر روز، ساعت به ساعت، تنها در پی آن بودم که طبیعت را به نحوی، هرچه ساده‌تر به درون خویش راه دهم. از این موهبت برخوردار بودم که چندان سد راه خویشتن نباشم» (ریموند^۱، ۱۹۷۱، ص. ۴۹).

ژید همچون حافظ معتقد است ما که به این مهمانی [دنیا] آمده‌ایم، باید بیشترین بهره را از آن بگیریم: «لذت! دلم می‌خواست این کلمه را پی‌درپی تکرار کنم؛ می‌خواستم این کلمه مترادف خوش‌زیستن و حتی تنهازیستن می‌بود ... آه! از کجا که خدا جهان را تنها از همین نظر نیافریده باشد؛ به درک این نکته نمی‌توان رسید جز با تکرار ...» (مارتن^۲، ۱۹۹۸، ص. ۳۶).

همچنین، او در «ترانه انار» لذات را که مایه شادی روح و روان هستند، می‌ستاید:

«ای شادی‌های دل و شادی‌های روان

شما بید ای لذت‌ها، آنچه می‌ستایم.

لذت‌های جسمانی، لطیف همچون سبزه‌ها

و دل‌ریا همچون گل‌های پرچین ...» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۸۷)

هانری سیمون، شاعر و منتقد ادبی فرانسوی معاصر، می‌نویسد: «از نظر ژید میان عشق به خدا و عشق خاکی اختلافی نیست و مستی از نعمت‌های زمینی، خود صورتی از عشق به خداست» (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۶۹).

«چه می‌گویی ناتانائل؟ تو خدا را در خود داشتی و نمی‌دانستی ...» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۸).

پس، تجلیل حافظ نیز از می، تجلیل از نعمت‌ها و مائده‌های زمینی است. برخوردار از لذات دنیا؛ یعنی، بزرگداشت شادی و خروج از حقارت و تجلیل از پرواز بشر به سوی معنویت:

- مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند

که اعتراض بر اسرار عالم غیب کند (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۷)

اما، منالک جدایی و گذشتن از این لذات را کاری بس دشوار می‌داند: «هنگامی که لذت‌ها به حد خاصی از شدت می‌رسند، آدمی به دشواری می‌تواند از آن در گذرد و نیز بدون اینکه اشکی بریزد، توان این کار را ندارد» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۴۱).

۵. ۴. رند؛ گناهکار و عاشق

بار مفهومی رند، انسانی گناهکار و عاشق‌پیشه را به ذهن متبادر می‌کند؛ اما حافظ زیرکانه می‌خواهد رند عاشق‌پیشه را از گناه مبرا سازد و اعمال او را در پرتو عشق، روشن و مثبت جلوه دهد (زرین کوب، ۱۳۵۴، ص. ۷۵):

- من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه‌سیاه

هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۵)

در این بیت، اصطلاح رند هم‌ردیف اصطلاحات عاشق، مست و نامه‌سیاه آمده است؛ یعنی، عاشقی، رندی و مستی، باعث نامه‌سیاه یا گناهکار شمرده شدن انسان می‌شوند و می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد کسی که رند و مست نیست، بی‌تردید بی‌گناه است؛ اما حافظ آنچه را مدعی گناه می‌داند، گناه نمی‌شناسد:

- عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۴۹)

و یا:

- گر می‌فروش حاجت رندان دوا کند

ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۶)

از دیدگاه حافظ، عشق عاشق، قلم عفو بر همه گناهان عاشقانه و جنسی می‌کشد و آدمی را درخور بخشایش خداوندی می‌سازد. خدای حافظ خدایی مهربان است که هرگز ما را به خاطر بهره‌برداری از نعمت‌هایی که آفریده است، کیفر نخواهد کرد. در شعر حافظ، ارتباط آفریده با آفریدگار، ارتباط فرزندی پاک‌طینت اما عاصی با پدری پرگذشت و باحوصله است که شوخ-طبعی فرزند با او را مجاز می‌شمارد. این پدر و فرزند صمیمانه به یکدیگر عشق می‌ورزند و حرمت یکدیگر را بسیار پاس می‌دارند (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۸۵). از همین رو است که فرزند می‌گوید:

- گناه گرچه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب باش و گو گناه منست (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۳۴)

منالک نیز می‌گوید: «من از گناه پاک و منزّه نمی‌شوم؛ مگر آنکه هیچ کاری نمی‌کردم. ناتانائل! من دیگر به گناه اعتقاد ندارم؛ چون عشق را می‌شناسم» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۱۰).

۵.۵. رندی؛ ترک دنیا و رنج و کمال

از دیدگاه حافظ، انسان رفاه‌طلب و عیاش نمی‌تواند در مسیر عشق و رندی گام بردارد؛ زیرا، رند کسی است که تمام رشته‌های علائق زمینی و دلبستگی‌های مادی را پاره می‌کند؛ بر بال‌های عشق و آزادی می‌نشیند و می‌کوشد خود را به معشوق واقعی برساند:

- اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

رهروی باید، جهان‌سوزی، نه خامی بی‌غمی (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۶۳)

در بیت بالا، رندی با رنج و کمال پیوند دارد که از طریق ترک دنیا می‌توان به آن نائل شد. در دیوان خواجه شیراز، قلندر یا رند کسی است که مانند منالک در *مائده‌های زمینی*، در روی زمین به چیزی دل نبندد و مانند وی، از خانه و خانواده و هرآنجا که بشر آسایشی می‌جوید، از مهربانی‌های پایدار و وفاداری‌های عاشقانه و دلبستگی به اندیشه‌ها و هرآنچه عدالت را بدنام سازد، بیزار باشد.

- بر در میکده رندان قلندر باشند

که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۲)

منالک چنین می‌اندیشد: «نیکبخت آنکه بر روی زمین به چیزی دل نبندد و شوق جاویدی را در میان دگرگونی‌های ثابت جهان به گردش درآورد» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۱۲۹).

که یادآور این شعر حافظ است:

- غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۵)

منالک، رندگونه خود را از بند تعلقات می‌رهاند: «همه‌چیز را مطلقاً فروختم؛ چون نمی‌خواستم بر روی این کره خاکی، نه چیزی که رنگی از تعلق داشته باشد برای خود حفظ کنم و نه کوچک‌ترین خاطره‌ای از گذشته را» (مارتین، ۱۹۶۳، ص. ۷۲).

همچنین، منالک ناتانائل را از وابستگی به دنیا که سدی در برابر پلایش روح است، باز می‌دارد: «آه! ناتانائل! هنوز از چه بسیار چیزها که می‌توانستیم چشم بپوشیم! جان‌های ما هرگز چنانکه باید تهی نمی‌شوند تا سرانجام بتوانند چنانکه باید از عشق، از انتظار و امید که یگانه دارایی حقیقی ماست، سرشار گردند» (ژید، ۱۸۷۹، ص. ۶۰).

۵. ۶. رند در ستیز با ریاکاری

حافظ ریاکاری و تعصب را از خطاهای نابخشودنی می‌شمارد و عقیده دارد که انسان در گزینش زندگی خود باید آزاد باشد؛ به شرط آنکه موجب آزار دیگران نگردد (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۸۶):

- می‌خور که صد گناه ز اغیار و در حجاب

بهرتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۲)

و یا:

- مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۴۷)

نگرانی حافظ در برابر ریاکاران بسیار زیاد است:

- حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر منه چون دگران قرآن را (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۰)

او که دشمن تزویر و ریا است، می‌فرماید:

- حافظ مکن ملامت رندان که در ازل

ما را خدا ز زهد و ریا بی‌نیاز کرد (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۷۸)

ژید نیز در *مائده‌های زمینی* می‌گوید: «من خود را بی‌هیچ ریا و شرمی در این کتاب نمایانده‌ام و از عطرهایی که تاکنون نبوییده‌ام و از کارهایی که هرگز نکرده‌ام - یا از ناتانائل من، که هنوز ندیده‌ام - سخن می‌گویم که هیچ از سر ریاکاری نیست» (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۳۹).

۵. ۷. رندی؛ دم را غنیمت شمردن

غنیمت‌شمردن وقت خمیرمایه تفکر عرفا است که سرحالی و سرزندگی را به عارف هدیه می‌دهد. عارف از غم و غصه گذشته، خودش را رها می‌سازد و نگرانی و اضطراب آینده را از ذهن دور می‌کند و سعی دارد با آنچه که دارد خوش باشد و شکرگزار. مسئله «دم را غنیمت-شمردن» یا «عیش نقد» یکی از تکیه‌گاه‌های شعر حافظ است و او در حدود سی بار یا بیشتر، بر این نکته تأکید نموده است:

- قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۰)

ناپایداری روزگار او را و او می‌دارد که دم را غنیمت بشمارد؛ زیرا، دریافته است که اگر زمان حال را نیز از دست بدهد، ضرر کرده است.

ژید نیز همچون حافظ، معتقد به همین اصل است:

«ساعتی که می‌گذرد یک‌باره گذشته است

آنگاه آدمیان چنین می‌اندیشند:

ای که خواهی آمد زیرک‌تر باش؛ دم را دریاب» (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۸۹).

منالک به میرتیل، یکی از شخصیت‌های حاضر در کتاب *مائده‌های زمینی*، توصیه می‌کند که لحظه‌لحظه زندگی را دریابد: «لحظه‌ها، میرتیل! پی خواهی برد که حضورشان چه نیرویی

دارد؛ چراکه هر لحظه‌ای از زندگی ما، ذاتاً منحصر به فرد است. بیاموز که در لحظه استقرار یابی» (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۸۴).

او به ناتانائل نیز همین پند را می‌دهد: «ناتانائل! هرگز در پی آن مباش که در آینده گذشته را بازیابی. تازگی بی‌مانند هر لحظه را دریاب و شادمانی‌هایت را از پیش تدارک مبین» (هنرمندی، ۱۳۴۹، ص. ۲۴).

منالک تقریباً هرگز شراب نمی‌نوشد و کم‌خوارگی را نیرومندترین مستی به‌شمار می‌آورد؛ چراکه روشن‌بینی خود را نگه می‌دارد؛ اما از آنجایی که می‌خواهد دم را دریابد، هوس باده‌نوشی می‌کند: «امشب دلم می‌خواهد با شما بنوشم و فراموش کنم که فردا حرکت خواهم کرد و گپ بزنم؛ گویی که امشب شب دراز است» (ژید، ۱۹۰۲، ص. ۴۳۶).

۵. ۸. رند؛ مخالف خودبینی و خودرأیی

رندی مستلزم فروتنی است:

- من اگر رند خراباتم اگر حافظ شهر

این متاعم که تو بینی و کمتر زینم (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۰)

در دیوان حافظ، رند در مقابل زاهد قرار می‌گیرد. در دید حافظ، زاهد شخصیتی است که به‌ظاهر، خود را از آلودگی‌های دنیوی به‌صورت مرتاضانه و با سخت‌گیری‌های نابه‌جا پاک کرده است و به‌خاطر این پاکی، دچار کبر و غرور گشته است؛ درحالی‌که در مذهب حافظ، زشت‌ترین و بزرگ‌ترین گناه غرور و نخوت است.

- نیک‌نامی خواهی ای دل، با بدان صحبت مدار

خودپسندی جان من برهان نادانی بود (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۵)

برخلاف زاهد، رند هیچ‌گاه خود را فراتر از آنچه که هست، نمی‌پندارد؛ زیرا، در مکتب وی، خودبینی در حد کفر است و برابر با سقوط از آیین انسانی می‌باشد (درگاهی، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۷).

- فکر خود و رأی خود در عالم رندی نیست

کفر است در این مذهب، خودبینی و خودرآیی (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۶)

برای ره یافتن به قلمرو عشق، باید از وادی خودخواهی گذشت:

- با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی (حافظ، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۳)

ژید نیز می گوید: «منالک! فرد هرگز به اندازه ای که خود را فراموش می کند، اثبات نمی شود. آنکه در اندیشه خویش است، مانع پیشرفت خود می شود» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۹۴).

با نگاهی به مثال های بالا درمی یابیم که لحن و شیوه نگارش و مضامین *مائده های زمینی* و نیز *رمان ضد/خلاق*، نشانه های بسیاری از آثار فارسی را در خود دارند؛ به صورتی که نخستین کتاب از کتاب های هشت گانه *مائده های زمینی*، با نقل مصرعی از حافظ آغاز می شود که در آن گفت و گو از بخت است: بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر

پیدا است که ژید خود را با حافظ همسان می پندارد و همچون او، در جست و جوی خوشبختی روانه می شود. برای ژید، حافظ نمونه کامل هنرمندی است که می توانست سرمشق قرار گیرد. در *مائده های زمینی*، با قلم ژید، چهره حافظ این گونه به تصویر کشیده می شود:

«و من ای میخانه کوچک شیراز، در اندیشه تو هستم» (ژید، ۱۳۳۴، ص. ۲۰۶).

«حافظ مست از شراب ساقی و عشق، خاموش بر ایوانی که گل های سرخ بر آن سر می -
سایند، حافظ در کنار ساقی خفته، شعرگویان در انتظار است، همه شب در انتظار روز است»
(ژید، ۱۳۳۴، ص. ۲۰۶).

در *ضد/خلاق* نیز حافظ همواره ساغر به دست هویدا می شود: «اگر برای شام آمده بودید، با شراب شیراز از شما پذیرایی می کردم؛ با شرابی که حافظ آن را می ستود. شراب شیراز همواره روی میز آماده است و ما شراب شیراز خواهیم نوشید» (ژید، ۱۹۰۲، ص. ۴۳۳). در این کتاب، به خصوص شیوه ایرانیان قدیم در می گساری معرفی می شود: «میشل عزیز! برای خودتان شراب شیراز بریزید؛ زیرا، هیچ جا مزه آن را نخواهید چشید. همچنین، از این تنقلات بردارید که ایرانی ها با آن می خورند» (ژید، ۱۹۰۲، ص. ۴۵۳).

هرچند همانندی میان برخی از قسمت‌های *مائده‌های زمینی* و بیت‌هایی از *دیوان حافظ* روشن است، اما ژید در نقل عبارات دیگران، آزادی عمل زیادی برای خود روا می‌دارد و می‌کوشد آوای فردی و استقلال هنری خود را به گوش برساند.

۶. نتیجه‌گیری

تا کمی پیش از حافظ و حتی در زمان او، رند دارای معنایی نامطلوب و منفی بوده است. معنای اولیه رند، سفله و رذل است. در ادبیات مردم، رندی هیچ بهایی نداشت و نزد مردم، رند جزو افراد پست و لاابالی محسوب می‌شد؛ اما در قاموس حافظ، رندی به واژه پربار و شگرفی بدل گردید که در سایر فرهنگ‌ها و زبان‌های قدیم و جدید جهان معادل ندارد. حافظ با تاسی از سنایی و عطار، رند را با خود هم‌پیمان و هم‌پیمانه کرد. حافظ دست رند را گرفت؛ او را پله‌پله بالا برد و به وی راه و رسم زندگی آموخت.

در کتاب *مائده‌های زمینی*، حافظ برای ژید منبع الهام و الگوی تمام کمال بوده است و خطوط مشخص و برجسته شعر و ادب فارسی را به خوبی می‌توان در این اثر پیدا کرد و شاید یکی از دلایلی که *مائده‌های زمینی* ژید در سال‌های آغاز انتشار موفق نبود، به دلیل ناآشنایی فرانسویان و به‌طور کلی، غربیان با ادبیات شرق به‌ویژه شعر فارسی بود. ژید درباره تأثیرپذیری اش از حافظ می‌گوید:

من در کتاب *مائده‌های زمینی* سعی کرده‌ام مانند حافظ با کمترین الفاظ بیشترین معنا را برسانم و مانند حافظ از عشق‌های زمینی به عشق الهی و عالم وارستگی و روحانی دست پیدا کنم؛ ولی برخی از کوتاه‌نظران، تنها غرایز و عشق‌های زمینی را در آن دیدند (هوتشینسن، ۱۹۹۷، ص. ۹۶).

ژید که حافظ را الگوی خود قرار داده و از او درس‌های بسیاری آموخته است، در وجود حافظ هنرمندی را می‌دیده است که با ریاکاری‌ها، کوتاه‌نظری‌ها و تعصبات درجدال بوده است؛ او «منالک» را که از شخصیت‌های اصلی *مائده‌های زمینی* و *ضد/اخلاق* است، با رفتاری این‌گونه می‌آفریند. رند و منالک هر دو بر این باور هستند که همواره باید در زندگی شاد بود؛ غمی جز غم عشق به دل راه نداد؛ دیندار بود و حد لاابالی‌گری را نگه داشت؛ با ریاکاری به‌مبارزه پرداخت؛ دم

را غنیمت شمرد؛ از لحظه‌های زندگی بهره گرفت؛ از دریای ناپیدای کرانه عشق گذشت؛ با نوشیدن شراب، مست از جام می، به ستایش زندگی پرداخت و به زیبایی‌های خداوند جهان‌آفرین اندیشید. میان ژید و حافظ پیوندهای بسیاری را می‌توان یافت. جهان شاعرانه حافظ که گسترده‌تر از خیام است، در روح خیال‌پرست ژید کشش بیشتری نسبت به خود برمی‌انگیزد. دست‌یابی به شادی، مبارزه با ریاکاری‌های مذهبی و جست‌وجوی عشق، خطوط برجسته اندیشه حافظ به‌شمار می‌روند که توجه ژید را به‌سوی خود جلب کرده‌اند. در وجود حافظ، ژید هنرمند بزرگی را می‌دید که به او می‌آموخت از هر لحظه زندگی کام گیرد؛ بی‌آنکه فرصت کمال‌بخشیدن و بارورساختن وجود خویش را از دست دهد. شوری که از هر غزل حافظ برمی‌خاست، راز نوعی مستی بی‌می را بر ژید هویدا ساخت که تا پایان همراه وی باقی ماند.

کتابنامه

- آشوری، د. (۱۳۷۹). *عرفان و رندی در شعر حافظ*. تهران: مرکز.
- استعلامی، م. (۱۳۸۲). *درس حافظ، نقد و شرح غزل‌های حافظ*. تهران: سخن.
- اسلامی‌ندوشن، م. ع. (۱۳۸۳). *ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ*. تهران: یزدان.
- اهور، پ. (۱۳۳۳). *کلک خیال‌انگیز*. تهران: زوار.
- پورنامداریان، ت. (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*. تهران: سخن.
- حافظ، خ. ش. ا. م. (۱۳۸۴). *دیوان حافظ* (ق. غنی، و م. قزوینی، مصححان). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خرمشاهی، ب. ا. (۱۳۷۳). *حافظ*. تهران: طرح نو.
- درگاهی، م. (۱۳۸۲). *حافظ و الهیات رندی*. تهران: قصیده‌سرا.
- رحیمی، م. (۱۳۷۱). *حافظ اندیشه*. تهران: نور.
- زرین‌کوب، ع. ح. (۱۳۵۴). *از کوچۀ رندان*. تهران: امیرکبیر.
- ژید، آ. (۱۳۳۴). *مانده‌های زمینی به‌همراه مانده‌های تازه* (ح. هنرمندی، مترجم). تهران: تابان.
- کامرانی، ی. ا. (۱۳۶۳). *حافظ رند پارسا*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مزارعی، ف. ا. (۱۳۷۳). *مفهوم رندی در شعر حافظ*. تهران: نور.

معین ، م. (۱۳۸۴). فرهنگ معین. تهران: گلی.

نیازکار، ف. (۱۳۹۱). *رنیدی از دیدگاه حافظ پژوهان*. بازیابی در ۶ شهریور ۱۳۸۶ از

<http://www.daneshju.ir/forum/f930/t105108.html>

هنرمندی، ح. (۱۳۴۹). *آندره ژید و ادبیات فارسی*. تهران: زوار.

Gide, A. (1879). *Les Nourritures Terrestres*. Paris: Gallimard.

Gide, A. (1902). *L`Immoraliste*. Paris : Mercure.

Hutchinson, H. (1997). *Gide, théories et pratique de l`influence*. Paris: Minard.

Lalou, R. (1928). *André Gide*. Strasbourg: Nuée Bleue.

Martin, C. (1963). *André Gide par lui-même*. Paris: le Seuil.

Martin, C. (1998). *André Gide ou la vocation du bonheur*. Tome I, Paris: Fayard.

Mittérand, H. (1989). *Littérature XX siècle*. Paris : Nathan.

Pierre-Quint, L. (1952). *André Gide*. Paris: Librairie stock.

Raimond, M. (1971). *Les critiques de notre temps et Gide*. Paris: Garnier frères.